

جستارهای تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال پنجم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، ۶۵-۷۹

ظرفیت‌سنجی نقدافزاهای منتقد در مطالعات تاریخی

زهرا علیزاده بیرجندی*

چکیده

وجه مقوم و جوهر اصلی معرفت تاریخی نقد است و اجرای دقیق آن بازسازی گذشته را بر مبنای روایات معتبر تضمین می‌کند. در واقع دستیابی به فواید تاریخ، به مثابه منبعی معرفتی، وابسته به وثاقت داده‌ها و اعتبار رویدادهای آن است و مورخ، برای اعتبارسنجی مدارک و شواهد تاریخی، به نقدافزاهایی نیاز دارد تا معیارهای شناسایی و تشخیص صحیح و سقیم را در اختیار او قرار دهد. مقاله حاضر، ضمن در نظر داشتن اهمیت مبحث نقد تاریخی، با هدف معرفی نقدافزاهای کارآمد در این حوزه و ارزیابی قابلیت‌های آنان در خوانش متون و کاوش در میزان اصالت و وثاقت آن‌ها نگاشته شده است. این بررسی نشان‌دهنده ماهیت فرارشته‌ای نقد تاریخی و نقش مهم تعاملات بین‌رشته‌ای در تاریخ است. در نوشتار حاضر مصادیقی از دستاوردهای علمی چون شیمی، زمین‌شناسی (در مبحث عمرسنجی و تاریخ‌گذاری آثار مادی)، حدیث (قواعد و احکام مربوط به ترجیح و تعدیل)، و منطق (ضوابط مربوط به خطاسنجی و مبحث مغالطات)، که در نقد تاریخی کاربرد دارند، انتخاب شده‌اند تا تبیین مباحث به شیوه‌ای مستدل انجام شود.

کلیدواژه‌ها: نقد تاریخی، معرفت تاریخی، نقدافزار، اعتبارسنجی، منطق، حدیث، تصحیح متون.

۱. مقدمه

دستیابی به حقیقت عینی و بازآفرینی موثق رویدادهای تاریخی از عمده‌ترین آمال و دغدغه‌های تاریخ‌نگاران است. خبط و خطاهای مورخین در نقل روایات، ورود روایات

* دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه بیرجند zalizadehbirjandi@birjand.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۷/۱۸

۶۶ ظرفیت‌سنجی نقدازراهای منتقد در مطالعات تاریخی

جعلی به متون تاریخی، حضور ناگزیر مورخ در متن، و احتمال تحمیل جهان‌بینی و گرایش‌های ایدئولوژیکی مورخ به متن از جمله عواملی است که موانعی جدی در برابر آرمان عینی‌گرایی مورخان ایجاد می‌کند.

کارآمدی تاریخ و شئون علمی و حفظ جنبه‌های اقناعی این معرفت وابسته به رفع موانع مذکور، کاربست راهبردی عملی در خوانش اسناد، و اطمینان از وثاقت روایت‌هاست. اساسی‌ترین راهبردهای عملی در اعتبارسنجی داده‌های تاریخی در مقوله «نقد تاریخی» مجال طرح پیدا کرده است. اگر برای معرفت تاریخی سطوحی قائل باشیم، سطح ابتدایی آن ثبت رویدادها و توصیف وقایع و سطوح برتر این معرفت تحلیل و سنجش رویدادها و خوانش و ارزیابی نقادانه شواهد و داده‌های تاریخی است. گفتنی است این سطح‌بندی به‌منزله نادیده‌انگاشتن شأن توصیف در مطالعات تاریخی نیست.

نویسنده در مقاله حاضر، با توجه به اهمیت مقوله نقد و جایگاه آن در معرفت تاریخی، بر آن است تا ضمن شناسایی نقدازراهای منتقد و استفاده‌شده در بررسی‌های تاریخی ظرفیت این ابزارها را در نقد و ارزیابی متون نیز بسنجد. بر اساس این هدف سؤال‌های اصلی پژوهش حاضر این است که ۱. «نقدازراهای منتقد در مطالعات تاریخی کدام‌اند؟» و ۲. «نقدازراهای مذکور در بررسی متون تاریخی از چه قابلیت و ظرفیت‌هایی برخوردارند؟» در باب پیشینه پژوهش حاضر گفتنی است که اصولاً نقد تاریخی از حوزه‌هایی است که در زبان فارسی منابع چندانی درباره آن یافت نمی‌شود و مباحث مختصری نیز که، در کتب نقد ادبی در باب نقد تاریخی، ارائه شده با رویکردی ادبی یا زبان‌شناسانه مطرح شده است. در این زمینه می‌توان به آثاری چون آشنایی با نقد ادبی دکتر زرین‌کوب (۱۳۷۲: ۹۸) و نقد ادبی شایگان‌فر (۱۳۸۰) اشاره کرد.

مؤلفان کتب روش تحقیق در تاریخ نیز اشاراتی اجمالی به مبحث نقد داشته‌اند؛ بعضی از این نویسندگان صرفاً مباحثی را در باب نقد بیرونی و درونی ارائه داده (ملایی توانی، ۱۳۸۶) و برخی هم توصیه‌هایی در باب کاربرد انتقادی شواهد و اسناد مطرح ساخته‌اند (کلارک، ۱۳۶۲: ۴۶-۴۸). مریلین والدمن هم از کسانی است که، با انجام مطالعه‌ای موردی درباره بیهقی (کتاب *زمانه، زندگی، و کارنامه بیهقی*)، اهمیت مطالعه نقادانه راوی و روایت را یادآور شده است (والدمن، ۱۳۷۵: ۶۳، ۱۲۷). در میان ادبیات موجود در حوزه نقد تاریخی می‌توان به فصل هشتم تاریخ در *ترازو* با عنوان «نقد و ارزیابی» اشاره کرد که، ضمن تحلیل ماهیت شناخت تاریخی و محدودیت‌های آن، به ضرورت و اولویت

زهرا علیزاده بیرجندی ۶۷

نقد شواهد و مدارک پرداخته است. زرین کوب، در لابه‌لای مباحث این فصل، نقداً از راه‌های مورد نیاز مورخ را نیز مدنظر قرار داده است (زرین کوب، ۱۳۵۴: ۱۳۸). عمده‌ترین وجه تمایز نوشته حاضر با آثار مذکور این است که به شیوه‌ای منسجم و مستقل قابلیت نقداً از راه‌هایی، که در نقد تاریخی به کار گرفته می‌شوند، را تحلیل و ارزیابی کرده است.

۲. نقادی وجه مقوم شناخت تاریخی

نگرش‌های فیلسوفانی چون ارسطو و دکارت در باب تاریخ، که یکی آن را فروتر از شعر قرار می‌داد و دیگری آن را به دروغ‌ها و هوس‌های مورخان آلوده می‌دید، یادآور بدبینی‌ها و تحقیر علم تاریخ در ادوار پیشین است (زرین کوب، ۱۳۵۴: ۲۷). به دنبال تحول کاوش‌های معرفت‌شناسانه، به‌ویژه در حوزه علوم انسانی و اجتماعی، این نگرش‌های بدبینانه تا حدی تعدیل شد و تحولات روش‌شناختی و معرفت‌شناسانه قرن‌های اخیر، و آرای اظهارشده در باب تاریخ، نشان داد که ظرفیت تاریخ در دستیابی به حقیقت، بیش از هر رشته دیگری، در علوم انسانی و اجتماعی مورد سؤال و مناقشه است و صحبت‌هایی از این دست که «همه تاریخ تاریخ معاصر است»، «تاریخ نهایی یک دوره را هیچ‌گاه نمی‌توان نوشت» (کار، ۱۳۵۶: ۱۱-۱۲، ۳۰)، «به تعداد مورخان می‌توان تاریخ داشت»، و «تاریخ آن است که در مغز مورخ می‌گذرد» (سروش، ۱۳۷۹: ۲۵۶) مطرح شد.

نقطه مشترک این اظهارات این است که علم تاریخ وابسته و متکی به جهان‌بینی، خواست، و پیش‌فهم‌های تاریخ‌نگار است و درک حقیقت آن به معنای ارائه تأویل‌ها و تعبیرهایی است که می‌تواند در شکل‌های متنوع و حتی مخالف ظاهر شود (احمدی، ۱۳۸۶: ۴۴؛ سروش، ۱۳۷۹: ۲۵۶).

در زمینه نگارش تاریخ معاصر، و مشکلاتی که در وثاقت آن پیش می‌آید، برخی از محققان استدلال کرده‌اند که چون مورخ شاهد و شریک بسیاری از رویدادهایی است که ثبت می‌کند، امکان دارد که تاریخ را مطابق امیال خود بنویسد (میثمی، ۱۳۹۱: ۳۵۴). علل متعددی در تفاوت و کثرت روایت‌های مورخان از حادثه‌ای واحد وجود دارد و به نظر نگارنده، در کنار انگیزه‌ها و گرایش‌ها و جهان‌بینی راوی، عوامل ذیل (که تا حد زیادی متأثر از گرایش‌ها و جهان‌بینی راوی است) نیز درخور توجه‌اند:

۱. تفاوت و ناهمسانی شیوه‌های تلخیص یک روایت در منابع تاریخی؛
۲. تفاوت مورخان در گزینش یک روایت و ترجیح یکی بر دیگری؛

۳. استفاده از گزارش‌های مختلف و در مواردی متضاد؛
۴. شاخ و برگ دادن و بزرگ‌نمایی برخی روایت‌ها؛
۵. بی‌اهمیت‌شمردن یک روایت و انصراف از نقل آن (که در مواردی منجر به کتمان بخشی از واقعیت می‌شود).

نقد تاریخی، با توجه به طبیعت مورخ و ماهیت حوادث و محدودیت‌های شناخت تاریخی، به‌منابۀ عنصر مقوم و هویت‌بخش تاریخ اولویت و ضرورت پیدا می‌کند. درواقع، اصل اول در کار تاریخ استخراج حقایق و استنتاج اخبار صحیح از میان انبوهی از روایات آغشته به غلوها و تحریف‌ها و کشف سره از ناسره است؛ از این رو، مورخ صرفاً ناقل نیست بلکه صراف و نقاد کلام نیز هست (رادمنش، ۱۳۶۸: ۷)؛ ابن‌خلدون نیز جوینده تاریخ را به قضاوت و سنجش فرامی‌خواند تا در وادی وهم و خطا گمراه نشود (ابن‌خلدون، ۱۳۶۶: ۱۳-۱۴).

۳. نقدافزارهای منتقد در مطالعات تاریخی

مورخ در مقام منتقد نیازمند نقدافزارهایی است که معیارهای سنجش روایت‌های سره از ناسره را در اختیار او بگذارد و در امر به‌گزینی اقوال او را یاری رساند. این نقدافزارها، براساس تنوع مصالح و موادی که مورخ برای بازآفرینی گذشته به کار می‌برد، مختلف خواهد بود. برای نمونه ابزار سنجش اعتبار آثار مادی به‌جای‌مانده از گذشته با ابزار استفاده‌شده برای اسناد و مدارک کتبی متفاوت است و ارزیابی هر یک شیوه و ابزاری خاص می‌طلبد.

۱.۳ نقد آثار مادی

نخستین کار پژوهش‌گر، در مواجهه با آثار مادی، بررسی اصالت و تعیین قدمت آن‌هاست. در این زمینه شناخت محیطی که آثار گذشته در آن کشف شده است می‌تواند اطلاعاتی برای ارزیابی اصالت آثار در اختیار محقق قرار دهد. به بیان دیگر، محیط اطلاعات جغرافیایی (زرین‌کوب، ۱۳۵۴: ۱۴۳) وسیله مناسبی است که نه فقط جزئیات دقیقی از شناخت وضعیت اقلیمی بلاد ارائه می‌دهد بلکه در باب اطلاع از احوال اقوام، سیاق معیشت، عقاید، و سایر ویژگی‌های آن‌ها نیز سودمند است.

اهمیت مقوله محیط‌شناسی، علاوه بر نقش مهم آن در بررسی اصالت آثار مادی، از حیث اطلاعات آن درباره تعیین مکان رخدادهای تاریخی نیز حائز اهمیت است. نمونه انجام چنین پژوهش‌هایی در تاریخ مسبوق به سابقه است، چنان‌که محمد بن موسی خوارزمی، منجم و ریاضی‌دان معروف، در رأس هیئتی برای تحقیق در باب محل و کیفیت اجساد اصحاب کهف به روم فرستاده شد. او در تپه‌ای، نزدیک شهر افسوس، غار مذکور را مشاهده کرد. شرح این مأموریت در کتاب ابن خردادبه، *المسالك و الممالک*، نقل شده است (زرین کوب، ۱۳۸۷: ۸۷).

در آرای متفکران مکتب آنال (annales school) نیز جغرافیا و «استشعار تاریخی به مکان» به مثابه مبنایی نظری در مطالعات تاریخی مطرح شد؛ لوسین فِوَر (Lucien Febvre) ضمن نفی جبر جغرافیایی، و پس از نقد تمام‌عیار جغرافیای انسانی، آن را به همکاری با تاریخ فرا خوانده است (برودل، ۱۳۷۲: ۱۷-۱۹). جغرافیا، از منظر متفکران آنال، چیزی بیش از داده‌ای مادی است و تأثیر متقابل بافت مادی یک مکان و سازماندهی اجتماعی انسانی، و راه‌هایی که این دو یک‌دیگر را جرح و تعدیل می‌کنند (مبحث بوم‌شناسی انسانی)، نه فقط اندیشه بلوخ (Marc Bloch) و فِوَر را به خود مشغول کرد، بلکه مبنای مطالعات دو تن از شاگردان آن‌ها یعنی آندره دله آ و فرناند برودل (Fernand Braudel) نیز شد (اسکاجپول، ۱۳۸۸: ۵۱).

باستان‌شناسی و روش‌های عمرسنجی آن نیز که مأخوذ از دستاوردهای علوم نظیر شیمی و زمین‌شناسی و فیزیک است، علاوه بر محیط‌شناسی، برای تعیین قدمت و بررسی اصالت آثار مادی در حکم نقدافزایی کارآمد است. در مواردی که محقق در امر تاریخ‌گذاری و عمرسنجی اشیاء و آثار تاریخی در آثار مورخان دچار تردید شود می‌تواند، در صورت دسترسی به آثار، با کاربرد روش «کربن ۱۴» اقوال مورخان را بسنجد.

کربن ۱۴ یا کربن رادیواکتیو در ترکیب هر ماده زنده، حیوانی یا گیاهی، وارد می‌شود. پس از مرگ، رادیواکتیویته کربن با جریانی یکنواخت طی قرن‌ها کاهش می‌یابد. بنابراین، می‌توان با اندازه‌گیری کربن رادیواکتیو، که در ماده آلی وجود دارد، عمر آن‌ها را تعیین کرد. برای ادوار اخیر حدود یک قرن را می‌توان به عنوان مرز اشتباه پذیرفت ولی با قدمت شیء مورد مطالعه بر این مرز خیلی افزوده می‌شود. این نکته خود محدودیت‌های این روش را آشکار می‌سازد (ساماران و دیگران، ۱۳۷۵: ۱ / ۲۷۱).

از دیگر روش‌های عمرسنجی «استخوان‌های فسیل شده» تجزیه میزان فلورنور آن‌هاست؛

فلوئور موجود در خاک مرطوب به‌کندی توسط استخوان‌ها جذب می‌شود. در یک محوطه کاوش مقدار فلوئور موجود در استخوان‌هایی که سنین مختلفی دارند امکان تعیین قدمت نسبی آن‌ها را فراهم می‌آورد. ولی از این روش نباید انتظار تعیین دقیق ترتیب زمانی را داشت (همان).

شیوه دیگر تاریخ‌گذاری اشیای تاریخی بر مبنای پایدار شدن خاصیت مغناطیسی از طریق حرارت در سفال‌هاست؛ سفال‌ها، به هنگام پخته‌شدن، میدان مغناطیسی آن زمان را در خود ضبط می‌کنند. با توجه به این موضوع که میدان مغناطیسی زمین قرن به قرن تغییر می‌کند، اگر با استفاده از سفال‌هایی که عمر آن‌ها معلوم است به منحنی این تغییرات دست یابیم تعیین قدمت یک قطعه سفالین با تشخیص ساده میدان مغناطیسی آن امکان‌پذیر خواهد بود. با این حال، از آن‌جا که مغناطیسی شدن سفال تابع جهتی است که هنگام سرد شدن داشته فعلاً تنظیم و ترسیم منحنی مذکور کاری دشوار است (همان). با توجه به مطالبی که بیان شد می‌توان به نسبت و محدودیت این شیوه‌های عمرسنجی پی‌برد.

۲.۳ نقد اسناد و نسخ

اسناد و نسخ دوگونه‌اند، یا اصلی هستند یا چاپی. برای هر یک از این دو نوع سند شیوه و نقدافزار خاصی وجود دارد. در هر دو گونه اسناد و نسخ واسطه‌هایی چون کاتبان، مصححان، سندخوانان، مورخان پیشین، و ناشران اسناد و نسخ بر موضوع مطالعه محقق سایه می‌افکنند و متن را در هاله‌ای از تغییرات و خطاهای احتمالی محصور می‌سازند. مواردی از تصرفات و خطای کاتبان و مصححان و دلایل آن در ذیل بیان شده است:

۱. غلط‌خوانی کاتب یا خطای سامعه او در صورت املائی متن به او؛
۲. خطاهای مربوط به مشابهت‌های صوری برخی حروف با یک‌دیگر؛
۳. شکل خاص کتابت و خط؛
۴. تندنویسی کاتبان و کار بیش‌تر برای دریافت دست‌مزد بیش‌تر؛
۵. خستگی و خطای چشم کاتبان و سندخوانان؛
۶. عدم درک ویژگی‌های گویشی متن که این امر سبب می‌شد که نسخه‌نویسان ضبط‌های درست را غلط بپندارند و به منظور اصلاح اغلاط احتمالی در متن تصرف کنند؛
۷. داخل کردن حواشی در متن اصلی که توسط خوانندگان ناشناخته بر گوشه و کنار کتاب نوشته می‌شد و اشتباه نسخه‌نویسان سبب الحاق آن‌ها به متن اصلی می‌گردید؛

۸. تصرفات ذوقی که غالباً به بهانه زیبا تر شدن یا بهتر شدن متن صورت می گرفته است؛
۹. اشتباهات و تحریفات حروف چینی و مطبعی (امامی، ۱۳۷۷: ۱۰۵-۱۰۶)؛
۱۰. حذف بخشی از سند توسط مصحح که از منظر او غیر ضروری به نظر آمده است؛
۱۱. حذف یا تغییر اسامی افراد یا برخی مطالب بنابر ملاحظات اجتماعی و سیاسی؛
۱۲. حدس های غلط مصححان در باب نکات زبانی، اعلام رجالی، جغرافیایی، و ...؛
۱۳. خطاهای مصححان در باب تشخیص قدمت نسخه.

با توجه به موارد فوق، بررسی نقادانه اسناد، مقایسه نسخه چاپی و اصل (در صورت دسترسی به نسخه اصل) و واکاوی نقش واسطه‌هایی که میان مورخ و سند قرار گرفته‌اند ضروری است.

کیتسن کلارک انجام آزمایش‌های علمی در باب ترکیبات شیمیایی مرکب و کاغذ سند، خط‌شناسی، و زبان‌شناسی را در زمینه تشخیص اصالت اسناد توصیه کرده است (کلارک، ۱۳۶۲: ۴۷).

کار مهم در کار با نسخ خطی تصحیح و مقابله نسخ و بیان علل ترجیح یک نسخه بر دیگری است، درست همان‌گونه که در تصحیح انتقادی، ضمن انجام نقد درونی و بیرونی، علل ترجیح متن تبیین می‌شود. در واقع، بازسازی متن بر اساس مقایسه نسخه اصلی با نسخه‌های بدل و با توجه به نقد درونی و بیرونی انجام می‌شود.

از نقادان‌های مناسب در تصحیح متون، استفاده از «سازواره انتقادی» (critical apparatus) است. این عبارت را نصرالله پورجوادی درباره سبک ریتر در تصحیح سوانح^۱ غزالی به کار برده است. پورجوادی سازواره انتقادی را شاهکار کم‌نظیری می‌داند که دانش پژوهان، که قصد تصحیح متون دارند، می‌توانند از آن در مقام الگو و نمونه‌ای عالی در تصحیح متون فارسی استفاده کنند (غزالی، ۱۳۶۸: هشت).

روشی که ریتر^۲ در تصحیح سوانح غزالی به کار برده روش التقاطی است؛ با وجود این که بعضی از نسخه‌های ریتر از سوانح قدیمی و متعلق به قرن هفتم بود ولی هیچ‌یک از آن‌ها در حدی نبود که بتواند نسخه اساس قرار گیرد. اهمیت کار ریتر در مهارت و دقت اوست؛ او هیچ لفظی را بدون علت بر لفظی دیگر ترجیح نداده است. از فواید عمده کار ریتر شیوه‌ای است که مصحح برای ضبط نسخه‌های بدل اختیار کرده است، شیوه‌ای که گاهی به نام خود او شیوه ریتر خوانده می‌شود. در زیر صفحات کتاب نمایه یا سازواره انتقادی ضبط شده است و محققان می‌توانند با مطالعه آن به دقایق تصحیح متون پی ببرند و

شیوه حل مشکلاتی را بیاموزند که برای مصححان پیش می‌آید. ریتز یک عبارت را از یک نسخه یا چند نسخه را در متن آورده ولی در عین حال ضبط همه نسخه‌های بدل را نیز در ذیل صفحه در سازواره انتقادی نقل کرده است و بدین ترتیب روایت هر شش نسخه را آورده است (غزالی: ۱۳۶۸: شش و هفت).

۴. نقدافزاهای منتقد در ارزیابی روایت

از مشکلات عمده مورخ در ارزیابی روایت‌ها مواجهه او با اخباری است که با هم تعارض^۳ دارند. ارزیابی اخبار در چنین حالتی مستلزم بهره‌گرفتن از مقوله تعادل و ترجیح^۴ است. مورخ، در بررسی تعادل و ترجیح، مجبور به تأمل در احوال راویان و بررسی میزان دقت و وثاقت آن‌ها و سنجش قرب و بعد زمانی و مکانی آن‌ها با موضوع خبرشان است (زرین‌کوب، ۱۳۵۴: ۱۱۲). نمونه این راه‌کار در علم حدیث است؛ علم حدیث در مقوله تعادل و ترجیح خبر، و سایر مباحث مرتبط با سنجش راوی و روایت، احکامی دارد و این احکام، به سبب قاعده‌مندی و درجه‌بندی مراتب جرح و تعدیل (فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۱۲۰-۱۲۲)، نقدافزار مناسبی برای مورخ در سنجش روایت‌ها به شمار می‌رود.

از قواعد استفاده‌شده توسط محدثان در زمینه شناسایی احادیث صحیح بهره‌وری از ارتباط موجود بین «راوی» و «متن» حدیث است؛ هرگاه متن خبر حاوی مطلبی باشد که با عقیده گوینده هم‌سو باشد این احتمال که او حدیث را جعل کرده است قوت می‌گیرد. از چنین رابطه‌ای با کلمه انگیزه تعبیر می‌شود و درباره آن تقسیم‌بندی‌های متنوعی صورت گرفته است که عوامل و انگیزه‌های عمدی و غیرعمدی، دینی، فرقه‌ای، سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی از آن جمله‌اند (جودوی، ۱۳۸۴: ۱۰۲-۱۰۳).

برای رفع مغالطات احتمالی در تشخیص روایات، در کنار این تقسیم‌بندی، قواعدی نیز تدوین شده است؛ مثلاً در نقد راوی مباحثی به نام خلط انگیزه و انگیزه‌مطرح می‌شود. به این معنا که انگیزه شخصی هر چه باشد ربطی اساسی به سخن او ندارد و به‌تنهایی ملاک سنجش نیست. سخن راوی را باید با دلیل محکم و قطعی سنجید زیرا گزاره‌ها از آن حیث که صدق و کذب برمی‌دارند دلیل دارند (همان: ۱۰۷). چنان‌که در همین زمینه قاعده دیگری با عنوان «خلط مخبر و خبر» در کتب حدیثی طرح شده که فحوای آن ناظر به این مطلب است که استنتاج دائمی کذب خبر از مخبر را مخالف اصول مسلم و مقبول عقلی و منطقی قرار می‌دهد (همان: ۷۷).

بیان مصادیق ضابطه‌مندی علم حدیث و معیارهای شناخت آن‌ها در این مختصر نمی‌گنجد، اما مهم‌ترین معیار شناخت احادیث صحیح از غیر صحیح، که در شیوه‌های تقابل ائمه با جعل حدیث نیز مشاهده می‌شود، عرضه بر عقل است چنان‌که در روایات منسوب به معصومین نیز بر ارزش عقل و حجت بودن آن در سنجش سخنان راست و دروغ تأکید شده است (ثنایی، ۱۳۹۱: ۱۳۷-۱۳۸).

۵. قابلیت نقدافزاری منطق

ضرورت کاربرد منطق و قواعد آن در نقد تاریخی از تعریف آن مستفاد می‌شود: «المنطق آله قانونیه تعصم مراعتها الذهن عن الخطافی الفکر» (مطهری، بی تا: ۱۹). غایت و هدف منطق در این تعریف خطاسنجی و مصونیت بخشی ذهن نسبت به لغزش اندیشه‌هاست. با توجه به تعاریف رایج در کتب منطقیون، منطق افزون بر جنبه معرفتی آن یک مهارت نیز به شمار می‌آید و از این رو مهارت در به کارگیری این معرفت ذهن مورخ را از گرفتارشدن در دام مغالطات نجات می‌دهد و به او در خطاسنجی یاری خواهد داد.

مبحث مغالعه، در میان مباحث کارآمد منطق برای نقد تاریخی، درخور توجه است؛ مغالطه را قیاسی مرکب از وهمیات یا مشبهات تعریف کرده‌اند، قیاسی که منتج به نتیجه صحیح نباشد و فساد آن یا از جهت ماده یا صورت یا هر دو باشد (خندان، ۱۳۸۰: ۲۲-۲۳).

مغالطات بر اساس تقسیم‌بندی برخی محققان به پنج دسته تقسیم می‌شوند:

۱. تبیین مغالطی: مغالطاتی که به هنگام بیان قضیه‌ای ساده امکان وقوع دارند، نام این دسته را تبیین مغالطی نهاده‌اند؛

۲. ادعای بدون استدلال: مغالطاتی است که شخص به هنگام اثبات مدعای خود، به جای عرضه استدلال منطقی، از ترفندهایی استفاده کند تا مدعای خود را مستدل نشان دهد؛

۳. مغالطات مقام نقد: این دسته مربوط به مواردی است که شخص در مقام نقد سخن دیگری باشد و چون نمی‌تواند از راه‌های منطقی و با دلایل معقول نادرستی آن سخن را نشان دهد متوسل به حيله‌ای می‌شود تا مدعای بحث را غلط جلوه دهد؛

۴. مغالطات مقام دفاع: هنگامی است که فرد برای دفاع از ادعاهای خود، ضمن کنارگذاشتن اصول و قواعد معقول و منطقی، به ترفند و حيله متوسل شود و سعی در توجیه اشکالات و نقاط ضعف خود داشته باشد؛

۵. مغالطاتی که در فرایند استدلال منطقی یعنی در سیر از مقدمات به نتیجه پیش می‌آید (خندان: ۱۳۸۰: ۳۲-۳۳).

برای هر یک از این مغالطات نیز دسته‌بندی‌هایی انجام شده که بیان همه آن‌ها از حوصله این مقاله خارج است. اما، در میان این دسته‌بندی‌ها، موارد مربوط به تدوین مغالطاتی به سبب کارآمدی آن‌ها در مبحث نقد تاریخی درخور توجه است که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره شده است:

۱. بیان مطلب به صورت مبهم به گونه‌ای که این ابهام زمینه‌ساز خطا و لغزش‌ها شود؛
۲. دادن خبری غیردقیق از یک حقیقت خارجی به این صورت که ضمن این خبردادن شخص گوینده و نویسنده، متناسب با علایق و دیدگاه‌های خود، بخش‌های خاصی از آن حقیقت را بیان می‌کند به طوری که حاصل سخن به صورت گمراه‌کننده درمی‌آید، نمونه‌هایی از این نوع تبیین‌های مغالطی عبارت‌اند از:

۳. معرفی صفت یا جنبه‌ای خاص از پدیده‌ای به مثابه ذات و اساس آن (مغالطه کنه و وجه) (خندان: ۱۳۸۰: ۴۴). مثلاً در نوشته‌های مستشرقان جنگ و جهاد، که از عناصر دین اسلام است، در مقام عنصر ذاتی و اساس این دین معرفی شده است و گسترش اسلام را صرفاً از طریق شمشیر و اسلام را آیینی مبتنی بر احکام خشونت‌آمیز قلمداد کرده‌اند؛

۴. مغالطه بزرگ‌نمایی که بزرگ جلوه‌دادن جنبه‌های خاص از یک واقعیت را بیان می‌کند (خندان، ۱۳۸۰: ۴۴). این مغالطه در روایت‌های تاریخی کاربردهای مختلفی دارد و گاهی این مغالطه درباره بیان تعداد سپاهیان یا کشتگان دشمن به کار رفته است. ابن‌خلدون در مقدمه اشاراتی به کاربرد این مغالطه و دلایل آن دارد (ابن‌خلدون، ۱۳۶۶: ۱/۱۳-۱۴). مصادیق بارز کاربرد این مغالطه را می‌توان در ادعاهای اندیشه‌گران و تاریخ‌نگاران اروپایی، برای اثبات برتری نژاد سفید و دستاوردهای تمدن غرب، مشاهده کرد؛ اندیشه‌گران عصر روشن‌گری، با هدف برتر نشان‌دادن آنچه اروپایی است و پست قلمدادکردن آنچه غیراروپایی است، خودکامگی فرامان‌روایان اروپایی را خودکامگی روشن‌گر نام نهادند و به آن صفت روشن‌گر دادند و در مقابل، استبداد و خودکامگی شرقیان را امری ذاتی تلقی کردند (حائری، ۱۳۸۰: ۱۰۴)؛

۱. کوچک‌نمایی که جلوه‌دادن جنبه‌هایی از واقعیت به صورت کوچک‌تر است. کاربرد این مغالطه نیز در روایت‌های مختلف تاریخی مشاهده می‌شود و روشن‌ترین مصادیق آن را می‌توان در روایت‌های تاریخی خاورشناسان اروپایی (روایت‌های مربوط به تاریخ اسلام و

شرق)؛ به‌ویژه در نگرش‌های تحقیرآمیز و لهاوزن نسبت به اسلام، و تعبیر مک‌دانالد دربارهٔ دروغ‌گوبودن ذاتی ایرانیان (فصیحی، ۱۳۷۲: ۷۵) یافت؛

۲. مغالطهٔ دروغ که مطابقت‌نداشتن خبر نقل‌شده با واقعیت است (خندان: ۱۳۸۰: ۴۴-۴۵). دربارهٔ این مغالطه دیگر نیازی به ذکر مصداق نیست و مثال‌های قبلی و تجربیات مورخان نشان‌دهندهٔ کاربرد بسیار این مغالطه در متون تاریخی است.

در کتب منطق مباحث مفصلی پیرامون مغالطات و راه‌های شناسایی و تشخیص آن آمده است و آشنایی مورخان با این مقوله و کاربرد آن، در مقام یک نقادافزار، می‌تواند در سنجش روایت‌ها مورخ را یاری کند.

قابلیت و ظرفیت فن مغالطه به‌مثابهٔ نقادافزار در این است که دانستن آن، همانند شناختن آفات و میکروب‌های مضر و سموم مهلک، نقش بازدارنده‌ای در آلوده‌شدن به آن دارد و در صورت مسمومیت و ابتلا به آن نیز راه معالجه را نیز نشان می‌دهد (مظهری، بی‌تا: ۱۱۷).

آلن راین، محقق فلسفهٔ علوم اجتماعی، کارکردهای منطق (در تفسیر و تبیین‌های علمی) را در گستره‌ای وسیع‌تر و در قالب نظام‌های صوری منطقی واکاوی کرده است. راین معتقد است که علوم گوناگون، اعم از طبیعی و اجتماعی، برای پیوند هرچه بیش‌تر و بهتر معلومات تجربی‌شان با مدلولات آن‌ها انواع نظام‌های صوری منطقی را به خدمت می‌گیرند. او حساب و هندسه و منطق صوری را مصداق و نمونهٔ اعلا‌ی این نظام منطقی دانسته است (راین، ۱۳۷۰: ۵۴). هماهنگی و انطباق نظام‌های صوری ما با جهان خارج امری است که با مشاهده، کشف، و استقراء تأیید می‌شود. سازگاری اجزای مختلف نظام صوری استنتاجی نیز امری منطقی است که از طریق استدلال قیاسی قابل اثبات است (همان: ۵۴-۵۵). اظهارات راین بیان‌کنندهٔ ظرفیت‌ها و کارکردهای منطق در نقد گزاره‌های تاریخی است و استفاده از این ظرفیت برای منتقد به آگاهی او از مبانی استقراء (صدر، ۱۳۹۵: ۲۶) و قواعد قیاس (نبوی، ۱۳۸۴: ۱۳۰) وابسته است.

۶. کارکردهای نقادافزاری هرمنوتیک

هرمنوتیک، با تمرکز و تأکید بر بافت متن (بافت موقعیتی، ذهنیت خالق اثر، رابطهٔ متن و معنای اثر، نیت مؤلف، و استقلال ذاتی معنای متن)، در نقد نو به‌ویژه «تحلیل متن» افقی تازه گشوده است (بهرام‌پور، ۱۳۷۹: ۴۳). افزون‌بر این، ویژگی‌ها رویکردهای مطرح در هرمنوتیک

نظیر رویکرد روش‌شناختی علوم انسانی همچین نظام‌های تأویل (پالمر، ۱۳۷۷: ۴۱) نیز جنبه‌هایی از ظرفیت نقدافزایی هرمنوتیک در مطالعات تاریخی است.

آرای متفکران هرمنوتیک، به‌ویژه قواعدی که برای تفسیر متون در آثار اندیشه‌گران این علم مطرح شده، در نقد تاریخی کارآمد است. فردریک شلایرماخر (F. Schleiermacher)، از چهره‌های مطرح هرمنوتیک مدرن، تفسیر را مشتمل بر دو روش تفالی (divinatory) و مقایسه‌ای (comparative) می‌داند. روش تفالی مفسر را هدایت می‌کند تا در جای مؤلف قرار گیرد، به همین سبب این روش درصدد درک مؤلف است. روش مقایسه‌ای مؤلف را جزئی از نوعی کلی به شمار می‌آورد و می‌کوشد از طریق قیاس مؤلف با مؤلفان دیگر به مشخصات متمایز او پی‌برد (بهرام‌پور، ۱۳۷۹: ۴۰).

از مباحث مطرح در رویکرد هرمنوتیکی شیوه‌دآوری تفسیرهای متعارض است. در این زمینه متفکران این رویکرد قواعد و موازینی را طرح کرده‌اند که مهم‌ترین معیار در این زمینه هماهنگی است، یعنی مرتبط‌بودن اجزای تفسیر با هم و به‌وجودآوردن یک کل معنادار و بی‌تناقض (لیتل، ۱۳۸۱: ۱۱۹). قواعد هرمنوتیک مبحثی مفصل است که ذکر آن از حوصله این بحث خارج است. این بحث را می‌توان در نظرات بتی و هرش پی‌گرفت.

۷. نقدافزاهای منتقد در بررسی مواد دیداری

در تحلیل نقادانه‌ی مواد چون فیلم و عکس، در کتب تخصصی رشته‌های هنری، مطالبی را می‌توان یافت. در تحلیل عکس‌ها، علاوه‌بر محتوای هنری، جنبه‌های فنی و تکنیکی، بعد کاربردی، تاریخی، فرهنگی، و اجتماعی آن‌ها نیز باید مدنظر قرار گیرد. در تحلیل عکس نیز همانند تحلیل متون در نظر داشتن زاویه دید و نگرش عکاس ضروری است. دانش زمینه‌ای مورخ در نقد متون می‌تواند در تحلیل محتوای عکس و فیلم نیز به کار آید. برخی صاحب‌نظران فیلم را در مقام زبان و برخوردار از سیستمی مرکب از علائم و نشانه‌ها در نظر گرفته‌اند از این رو، در تحلیل محتوای فیلم‌ها از نشانه‌شناسی مدد گرفته‌اند (رفیعا، ۱۳۷۲: ۷۶ و ۸۷).

برخی از محققان نیز روش‌های تبیینی و تفسیری را برای تحلیل فیلم‌ها توصیه کرده‌اند (اجاللی، ۱۳۸۳: ۱۹۷-۲۰۰). میان مبانی نظری و روش‌های پیشنهادی در نقد فیلم و مباحث روشی در علوم انسانی‌هایی وجود دارد که به‌مثابه دانش زمینه‌ای به کار

منتقد می‌آید اما این همسانی‌ها ضرورت مشاوره و استفاده از تجربیات متخصصان این حوزه را منتفی نمی‌سازد.

۸. نتیجه‌گیری

تنوع نقدافرزهای مورخ و تعلق آن به علوم مختلف نشان‌دهنده ماهیت بین‌رشته‌ای نقد تاریخی است. مصالح و مواد مورخ برای بازسازی گذشته شامل آثار مادی، اسناد، و نسخ خطی طیف متنوعی را تشکیل می‌دهند که نقد درونی و بیرونی آن ابزار خاص و روش ویژه‌ای را طلب می‌کند. این امر خود دلیل دیگری برای تعاملات بین‌رشته‌ای در نقد تاریخی است؛ دانش‌هایی چون زمین‌شناسی و شیمی و فیزیک دستاوردهایی را برای عمرسنجی و تاریخ‌گذاری آثار مادی در اختیار مورخ قرار می‌دهند اما این روش‌ها نیز، همچون روش کربن ۱۴ یا تجزیه میزان فلورئور استخوان‌های فسیل‌شده یا تشخیص میدان مغناطیسی سفال‌ها، دارای محدودیت‌های خاصی هستند و نتایج حاصل از آن‌ها صرفاً نشان‌دهنده تاریخ نسبی، و نه زمان قطعی و دقیق، آثار تاریخی است. شاید پیشرفت‌های علمی آینده گشایشی در این حوزه ایجاد کند.

در مورد تصحیح انتقادی نسخ و بازسازی متون کهن، در میان روش‌های مختلف، «سازواره انتقادی» یا روش ریتر به سبب دقت و سامان منطقی آن نسبت به سایر روش‌ها از ظرفیت بهتری برخوردار است.

قابلیت نقدافرزای علم حدیث در تاریخ نیز به لحاظ ضابطه‌مندی احکام آن و کاربست معیارهای عقلانی در شناخت روایات است و این معیارها به گونه‌ای روش‌مند شیوه‌های ترجیح، جرح، و تعدیل گزاره‌های نقلی را در اختیار منتقد قرار می‌دهد.

در مورد منطق آنچه ظرفیت و درجه اطمینان از کاربست این دانش را در مقام نقدافرزای در مطالعات تاریخی ارتقا می‌دهد، افزون‌بر غایت این علم، برخورداری آن از دو وجه معرفتی و مهارتی است. هر سه شاخصه مذکور در مصونیت‌بخشی ذهن از ابتلا به آفات شناخت و لغزش در وادی مغالطات نقشی به‌سزا دارند.

رویکرد هرمنوتیکی نیز با ارائه قواعد تفسیر راه‌کاری برای داوری تفسیرهای متعارض و بررسی معناکاوانه متون در اختیار منتقد قرار می‌دهد؛ این ویژگی‌ها مبین کارکردهای نقدافرزانه این رویکرد است.

پی‌نوشت‌ها

۱. کتاب مشهور احمد غزالی (د ۵۲۰ ق). لغت سوانح به معنای تفکرات است و کتاب سوانح در زمره بدیع‌ترین آثار است که در جهان اسلام درباره عشق تصنیف شده است.
۲. هلموت ریتر مشرق‌آلمانی مسلط به زبان فارسی و صاحب تألیفات فراوان و مصحح برخی متون مشهور است.
۳. تعارض یعنی تفاوت معنایی دو خبر.
۴. ترجیح به معنای قوی‌تر شدن خبری از خبر دیگر در حالت تعارض است به گونه‌ای که بتوان پذیرش آن را توجیه کرد (روزنتال، ۱۳۶۸: ۲/ ۴۵).
۵. برای مطالعه بیش‌تر ← حائری، ۱۳۸۰: ۱۵۲-۱۵۳.

منابع

- ابن‌خلدون، عبدالرحمان (۱۳۶۶). مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی.
- اجلالی، پرویز (۱۳۸۳). *دگرگونی اجتماعی و فیلم‌های سینمایی در ایران*، تهران: فرهنگ و اندیشه.
- احمدی، بابک (۱۳۸۶). *رساله تاریخ: جستاری در هرمنوتیک تاریخ*، تهران: مرکز.
- اسکاچپول، تدا (۱۳۸۸). *بینش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی*، ترجمه هاشم آفاجری، تهران: مرکز.
- امامی، نصرالله (۱۳۷۷). *مبانی و روش‌های نقد ادبی*، تهران: جامی.
- برودل، فرناند (۱۳۷۲). *سرمایه‌داری و حیات مادی ۱۴۰۰-۱۸۰۰*، ترجمه بهزاد باشی، تهران: نی.
- بهرام‌پور، شعبانعلی (۱۳۷۹). «درآمدی بر تحلیل گفتمان»، در *گفتمان و تحلیل گفتمانی*، به اهتمام محمدرضا تاجیک، تهران: فرهنگ گفتمان.
- پالمر، ریچارد (۱۳۷۷). *علم هرمنوتیک*، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: هرمس.
- ثناپی، علی‌اصغر (۱۳۹۱). *شیوه‌های تقابلی ائمه علیهم‌السلام با جعل حدیث*، قم: مهر امیرالمؤمنین.
- جودوی، امیر (۱۳۸۴). *نقد و بررسی روش‌های تشخیص حدیث موضوع*، قم: عرش اندیشه.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۸۰). *نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب*، تهران: امیرکبیر.
- خندان، علی‌اصغر (۱۳۸۰). *مغالطات*، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- رفیعا، بزرگمهر (۱۳۷۲). *ماهیت سینما*، تهران: امیرکبیر.
- روزنتال، فرانتس (۱۳۶۸). *تاریخ‌نگاری در اسلام*، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: آستان قدس رضوی.
- رادمنش، عزت‌الله (۱۳۶۸). *تاریخ در قرآن*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- راین، آلن (۱۳۷۰). *فلسفه علوم اجتماعی*، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲). *آشنایی با نقد ادبی*، تهران: سخن.

- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۴). *تاریخ در ترازو*، تهران: امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۷). *کارنامه اسلام*، تهران: امیرکبیر.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۷). «از تاریخ پیاموزیم»، در *تفرج صنع*، تهران: صراط.
- ساماران، شارال و دیگران (۱۳۷۵). *روش‌های پژوهش در تاریخ*، ترجمه ابوالقاسم بیگناه و دیگران، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- شایگان‌فر، محمدرضا (۱۳۸۰). *نقد ادبی*، تهران: دستان.
- صدر، محمدباقر (۱۳۹۵ ق). *مبانی منطقی استقراء*، ترجمه احمد فهری، بی‌جا: بی‌نا.
- غزالی، احمد (۱۳۶۸). *سوانح*، به تصحیح هلموت ریتز، زیر نظر نصرالله پورجوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۳۹۱). *شناخت روایات صحیح از غیر صحیح*، ترجمه جهانگیر ولدبیگی، سندج: آراس.
- فصیحی، سیمین (۱۳۷۲). *جریان‌های اصلی تاریخ‌نگاری در دوره پهلوی*، مشهد: نوند.
- کار، ای. اچ. (۱۳۵۶). *تاریخ چیست؟*، ترجمه حسن کامشاد، تهران: خوارزمی.
- کلارک، کیتسن (۱۳۶۲). *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در تاریخ*، ترجمه اوانس اوانسیان، تهران: اساطیر.
- لیتل، دانیل (۱۳۸۱). *تبیین در علوم اجتماعی: درآمدی بر فلسفه علم الاجتماع*، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- مطهری، مرتضی (بی‌تا). *آشنایی با علوم اسلامی*، قم: صدرا.
- ملایی توانی، علیرضا (۱۳۸۶). *درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ*، تهران: نی.
- میثمی، جولی اسکات (۱۳۹۱). *تاریخ‌نگاری فارسی، سامانیان، غزنویان، سلجوقیان*، ترجمه محمد دهقانی، تهران: ماهی.
- نبوی، لطف‌الله (۱۳۸۴). *مبانی منطق و روش‌شناسی*، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- والدمن، مریلین (۱۳۷۵). *زمانه، زندگی، و کارنامه بیتهقی*، ترجمه منصور اتحادیه (نظام مافی)، تهران: تاریخ ایران.